

A Review of Educational Concepts in the “Sayyedat Al-Ghamar” (Moon Women) Novel by Jokha Harithi

Fatemeh Jamali^{*}, Muhammad Javad Pourabed^{}**

Khodadad Bahri^{*}, Rasoul Balavi^{****}**

Abstract

Johah Harithi, a well-known Omani writer in her novel “moon women” writes about three sisters who live in the village of Awafi in the central theme. A realistic approach to women’s experiences and their problems in a small and newly modernized society of Awafi village in Oman.

Authors in this research try to analyze Harithi’s view of women and describe their situation by descriptive-analytical method according to the feminist concepts used in the novel. Most of the feminist concepts in this novel are related to marriage and motherhood and love among girls and their right to choose in important and unimportant issues of their lives and violence against men and women. Findings show that the author's representation of educational concepts is aimed at spreading feminist thought and it is a kind of protest movement against the social system of Oman that paves the way for Omani women to demand their rights. Another point of such a description of the situation of women shows a kind of awareness of this situation in order to make them passively active. However, this self-awareness does

* M.A Student (Arabic language and literature) at Persian gulf university,
fatemehjamali@mehr.pgu.ac.ir

** Associate Professor (Arabic language and literature) at Persian gulf university (Corresponding Author), m.pourabed@pgu.ac.ir

*** Assistant Professor (Arabic language and literature) at Persian gulf university, bahre@pgu.ac.ir

**** Associate Professor (Arabic language and literature) at Persian gulf university,
r.ballawy@pgu.ac.ir

Date received: 29-05-2020, Date of acceptance: 19-11-2020



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

not want equality with men and only wants a better life and a change in the beliefs of the patriarchal society of Oman towards women.

Keywords: Feminism, Educational Concepts, Jokha Harithi, Sayyedat Al-Ghamar Novel.

واکاوی مفاهیم تربیتی فمینیسم در رمان "سيدات القمر" اثر جوخه حارثی

فاطمه جمالی*

محمدجواد پورعابد**، خداداد بحری***، رسول بلاوی****

چکیده

جوخه حارثی، نویسنده سرشناس عمانی با رمان "دختران ماه" خود که موضوع محوری آن، سه خواهر در روستای عوفی هستند، با رویکردی واقع‌گرایانه از تجربه‌های زنان و مشکلات آن‌ها در جامعه کوچک و تازه مدرنیته‌شده روستای عوفی در عمان می‌نویسد. نگارندگان در این پژوهش با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی، سعی می‌کنند تا با توجه به مفاهیم فمینیستی به‌کاررفته در رمان، نگاه حارثی به زنان و شیوه توصیف او از وضعیت آنان را بررسی کنند. بیشترین مفاهیم فمینیستی در این رمان، مربوط به ازدواج و مادر شدن و عشق در میان دختران و حق انتخاب آن‌ها در مسائل مهم و غیر مهم زندگی‌شان و خشونت بر زنان و مردان است. یافته‌ها نشان می‌دهد بازنمایی مفاهیم تربیتی از سوی نویسنده در جهت گسترش اندیشه فمینیستی است و نوعی جنبشی اعتراضی به نظام اجتماعی عمان است که راه زن عمانی را برای مطالبه حقوق خویش هموار می‌کند. نکته دیگر چنین توصیفی از وضعیت زنان، نوعی آگاهی از این وضعیت را نشان می‌دهد تا آنان را از صورت منفعل به شکلی فعال دریاورد هرچند که این خودآگاهی خواستار برابری با

* دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خلیج فارس، fatemehjamali@mehrp.gu.ac.ir

** دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خلیج فارس (نویسنده مسئول)، m.pourabed@p.gu.ac.ir

*** استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خلیج فارس، bahre@p.gu.ac.ir

**** دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خلیج فارس، r.ballawy@p.gu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۰۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۸



مردان نیست و فقط خواهان زندگی مطلوب و تغییر در باورهای جامعه مردسالار عمان نسبت به زنان است.

کلیدواژه‌ها: فمینیسم، مفاهیم تربیتی، جوخه حارثی، رمان سیدات القمر.

۱. مقدمه

فمینیسم (Feminism)، در اصل یک حرکت سیاسی با هدف تبدیل نظام پدرسالارانه موجود و متکی بر تبعیض علیه زنان به یک نظام عادلانه است که به همه افراد جامعه به صورت مساوی بنگرد. در ابتدا، این حرکت با جنبش‌ها و اعتراض‌های زنان نسبت به نابرابری‌ها و تبعیض‌ها علیه جنس زن و تلاش برای دستیابی به حقوق مدنی برابر و به ویژه حق رأی زنان و با تأکید بر اصلاحات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در اروپا و آمریکا آغاز شد. این حرکت، تأثیر خود را بر روی ادبیات گذاشت و باعث ایجاد آگاهی در میان نویسندگان زن نسبت به وضعیت خویش در جامعه سپس بروز آن در ادبیات شد. این آگاهی باعث شد زنان با دیدگاهی منتقدانه به توصیف جایگاه خود به دور از فضای مردانه و توصیف مردانه از زنان پردازند. جنبش فمینیسم، گرایش‌های مختلفی دارد که عبارت‌اند از: مارکسیسم، سوسیالیسم، رادیکال، لیبرال، اگزیستانسیالیست، روانکاوانه و پست‌مدرن. با توجه به ویژگی مشترک همه گرایش‌ها می‌توان تعریف و نظریه تربیتی مشترک و نسبتاً فراگیر برای آن‌ها در نظر گرفت. تحلیل‌های فمینیستی، با وجود تکرار در یک نقطه کانونی به تلافی می‌رسند: تغییر نگرش جامعه نسبت به زنان."

سیمون دوبووار معتقد بود که "انسان بودن" و در نتیجه "زن بودن" را مردان تعریف کرده‌اند و در این تعریف، "زن" از آن جهت که "مرد نیست" به "دیگری" تبدیل می‌شود؛ یعنی ابژه‌ای که وجودش را، مرد، یعنی وجود غالب در جامعه، تعریف می‌کند (بروسلز، ۱۳۸۹ش: ۲۰۱).

تأمل در این گفته دوبووار دغدغه‌های مشترک فمینیستی را به ما نشان می‌دهد:

- جوامع مختلف، پدرسالار و مردم‌محور هستند و زنان را طوری تربیت کرده‌اند که این پدرسالاری را باور داشته باشند.

- جنسیت، با نرینگی و مادینگی فرق دارد. جنسیت، مفهومی فرهنگی است که زائیده تعصبات پدرسالارانه بشر است.
- نگاه مذکر بر تمام آثار ادبی غلبه دارد و آثار نویسندگان زن نقشی فرعی دارد.
- نگرش متفاوت به فیزیولوژیک زن و برخورد با او در فرهنگ‌های مختلف، این باور را در بین زنان ایجاد کرده است که زن نسبت به مرد، جنبه حیوانی‌اش آشکارتر است و جنسیت او تمام ابعاد زندگی‌اش را تحت شعاع خود قرار می‌دهد. (ضیاءالدینی دشت‌خاکی، ۱۳۹۵: ۲۳۰) «درحالی‌که، فمینیست، نگرشی نو به جهان و مجموعه‌ای از ارزش‌های مؤثر بر چگونگی مطالعه یک موضوع را نشان می‌دهد» (کاسگرو و مک‌هیو، ۱۳۹۳: ۲۹۵).

نظر به اهمیت زنانه نویسی، جوخه حارثی، رمان‌نویس عمانی در اثر خود، دختران ماه، از دغدغه‌های زنانه در جامعه کوچک عوفی، سخن می‌گوید. «این رمان، در سال ۲۰۱۱م در لیست کوتاه جایزه شیخ زاید، قرار گرفت و در سال ۲۰۱۹م توانست جایزه جهانی من‌بوکر، معتبرترین جایزه ادبی بریتانیا، را به خود اختصاص بدهد» (الحارثی، ۱۳/۶/۱۴۰۰). حارثی، اولین زن نویسنده عمانی است که به چنین جایزه‌ای دست پیدا کرده است. این جایزه به ترجمه انگلیسی این رمان که توسط مرلین بوث صورت گرفته، تعلق گرفته است. این نویسنده آگاه به مسائل زنان، با خلق شخصیت‌های متنوع و زیاد، چیزی حدود سی شخصیت اصلی و فرعی زن، وضعیت زنان و دیدگاه‌های مختلف زنان در جامعه آن زمان عمان را بیان کرده است. او در رمان "دختران ماه"، حقایق اجتماعی و دردهای جامعه زنان عمان را به تصویر کشیده است.

۲. پرسش‌های تحقیق

۱. جوخه حارثی چگونه مفاهیم تربیتی فمینیسم را در رمان "سيدات القمر" بازنمایی می‌کند؟
۲. هدف نویسنده از بازنمایی مفاهیم تربیتی در این ران چیست؟
۳. جلوه‌های حضور زنان عمانی در رمان چگونه است و نویسنده در چه سطحی از تحول خودآگاه را دنبال می‌کند؟

۳. پیشینه تحقیق

از جمله پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه فمینیسم می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- "کاوشی بر رمان "بداية و نهاية" نجيب محفوظ بر اساس نقد فمینیستی" (۱۳۹۴ش) از نعیم عموری و رقیه منصوری مقدم که در مجله پژوهش‌نامه زنان، سال ششم، صص ۱۳۱-۱۵۱ منتشر شده است. در این پژوهش، نگاه نجیب محفوظ به زن همچنین بر اساس نقد فمینیستی ارتباط میان شخصیت‌های اصلی رمان و عنوان رمان را بررسی می‌کند.

"مظهرات الإیکوفمیزم فی شعر الشاعرة اللبنانية ناریمان علوش" نوشته مینا غانمی اصل عربی که در فصلنامه لسان مبین (۱۳۹۸)، سال دهم، صص ۸۱-۹۵، عدد ۳۵ منتشر شده است. در این پژوهش، محقق سعی دارد تا وجوه اشتراکی میان زن و طبیعت را از طریق بررسی نوشتار زنانه برشمرد و در پایان به این نتیجه می‌رسد که اشعار ناریمان علوش از ردپایی جدید برخوردار است که نشان از بوم فمینیسم دارد و بازخورد شاعر نسبت به زمین و طبیعت با هدف دنبال کردن دو موضوع فمینیسم و زیست‌بوم و سپس پیوستن به اکولوژیست‌های طبیعت‌محور، نمود بیشتری داشت به گونه‌ای که از برخی قصائدش فریادی انقلابی به گوش می‌رسید.

درباره پژوهش‌های که به آثار جوخه حارثی به‌ویژه رمان "سيدات القمر" پرداخته‌اند، می‌توان به پایان‌نامه‌ها و مقالات زیر اشاره کرد. پایان‌نامه "سیمائیة الخطاب السردی العماني رواية سيدات القمر للكاتبة جوخة الحارثی نموذجاً" (۲۰۱۷) نوشته محمد سیف الاسلام بوفلاقه است. وی رمان "سيدات القمر" را از جهت نشانه‌شناسی گفتمان روایی عمانی بررسی کرده است. همچنین رساله دکتری "الأنساق الثقافية فی الرواية النسوية العمانية" (۲۰۲۱) پایان‌نامه دکترای خالد المعمری است محقق با بررسی رمان‌های عمانی از جمله "رمان سيدات القمر اثر جوخه حارثی" به کشف الگوهای پنهان فرهنگی در رمان‌های فمینیستی عمانی پرداخته است. این جستار شامل یک فصل نظری و سه فصل مهم با عناوین: الگوهای فرهنگی در رمان فمینیستی عمانی، مرجع فرهنگی برای تصویر روایی و هویت فرهنگی در رمان فمینیستی عمانی است. مقاله "قراءة فی المشهد السردی الروائی النسوی العماني: موت الحلم (۱۹۹۹-۲۰۱۴)" (۲۰۱۵م) از شریفه

بنت خلفان یحیائیة که در مجله نرزی^۱ به انتشار رسیده است. در این جستار به بررسی آثار رمان نویس‌های زن عمانی از سال ۱۹۹۹م تا ۲۰۱۴م پرداخته است و به این نتیجه سیده است که در همه آن آثار، زنان رمان‌نویس سعی کرده‌اند تا مسائل اجتماعی، فضای مردسالار حاکم بر جامعه عمان، جایگاه پایین و حاشیه‌ای زنان در جامعه و ظلم رفته بر آنان را به تصویر بکشند. در همه این آثار، مردان، مقصر اصلی مشکلات زنان به شمار می‌روند و زنان به‌خاطر آنکه قدرت واقعی در اختیار ندارند، مقصر نیستند.

با توجه به کارهایی که تاکنون به این اثر پرداخته‌اند، پژوهشی که به صورت مستقل آن را از منظر نقد فمینیستی بررسی کند، وجود ندارد و جستار حاضر برای اولین بار به آن پرداخته است.

۴. نگاهی به زندگی و آثار جوخه حارثی

خانم حارثی، متولد سال ۱۹۷۸م در عمان، نویسنده است. این نویسنده دارای مدرک دکتری ادبیات عربی از دانشگاه ادینبرو (University of Edinburgh) واقع در اسکاتلند است که تاکنون آثار زیادی در قالب رمان، داستان کودکان و پژوهش‌های ادبی و آکادمیک منتشر کرده است. رمان‌های او عبارت‌اند از: "منامات" (۲۰۰۴م)، "سیدات القمر" (۲۰۱۰م)، "نارنج" (۲۰۱۶م). رمان "نارنج" موفق به دریافت جایزه فرهنگی، هنری و ادبی سلطان قابون در سال ۲۰۱۶م شد. و رمان "سیدات القمر" نیز در سال ۲۰۱۰م، جایزه بهترین رمان عمانی را به خود اختصاص داد و در نهایت در سال ۲۰۱۹م جایزه ادبی جهانی من‌بوکر را به دست آورد. حارثی، در زمینه کتاب کودکان نیز موفق بوده است و داستان او به نام "عش للعصافیر" موفق به دریافت جایزه بهترین کتاب عمانی در سال ۲۰۱۰م در زمینه ادبیات کودکان شد.^۲ (الحارثی، ۱۳۹۹/۱/۸)

۵. تعریف فمینیسم

فمینیسم در اصل واژه‌ای فرانسوی (Feminisme) است که از ریشه لاتین (Femina) به معنای زن گرفته شده است. در زبان فارسی، معادل‌هایی مانند: «طرفداری از حقوق زن»، «جنش

آزادی زنان» و... برای این واژه ارائه شده است (رضوانی، ۱۳۸۴: ۲). این اصطلاح در زبان عربی معادل «النسویة» است.

درباره تعریف اصطلاحی فمینیسم تعاریف متعددی گفته‌اند: این نکته به خاطر این است که ارائه تعریف جامع و کامل از فمینیسم مانند هر مفهوم اجتماعی دیگری کاری دشوار است؛ به‌ویژه اینکه فمینیست‌ها به شاخه‌ها و گرایش‌های مختلفی تقسیم شده‌اند. به نظر سارسه: «فمینیسم تلاش و پیکار در راه برابری زن و مرد و رفع تبعیض از زنان است» (سارسه، ۱۳۸۵: ۹) تعریف مذکور بیانگر محرومیت زنان از حقوق و برابری اجتماعی با مردان در برهه‌های مختلف تاریخی است. معتقدان به فمینیسم به وضعیت زنان در جامعه انتقاد دارند و خواهان رفع تبعیض‌های حقوقی و جنسیتی آنان با مردان هستند. همه فمینیست‌ها می‌خواهند که زنان به حق واقعی خود و وضعیت مطلوب برسند، اما راه رسیدن به این وضعیت مطلوب برای آنان یکسان نیست. با توجه به ویژگی‌های مشترک فمینیست‌ها می‌توان فمینیسم را این‌گونه تعریف کرد: «دفاع از حقوق زنان، مبتنی بر انگاره اومانیزم و سکولاریسم، با تأکید بر غیرطبیعی دانستن نابرابری‌های موجود و حرکت به سمت برابری یا موقعیت برتر زنان» (زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۱: ۳۳).

۶. نگاهی به سیر تاریخی فمینیسم

پایه‌های این نوع نقد را باید در آثار نویسندگانی همچون؛ مری ولستون کرافت، ویرجینیا وولف و سیمون دوبووار جست. نقد فمینیستی، به‌عنوان رویکردی آگاهانه پس از دو قرن تلاش که زنان غرب، برای کسب حقوق فردی و اجتماعی خود انجام دادند؛ در دهه ۱۹۶۰ پدید آمد. ریشه آن را می‌توان در آثاری چون «پشتیبانی از حقوق زنان» به قلم مری ولستون کرافت (۱۷۵۹-۱۷۹۷) یکی از پیشگامان برجسته این نوع نقد یافت (داد، ۱۳۷۸: ۴۸۴). در سال ۱۹۱۹، ویرجینیا وولف، اساس نقد فمینیستی را در مقاله‌ای به نام «اتاقی از آن خود» که در آن به مشکلات زنان می‌پرداخت، بنا نهاد. او در این کار مدعی می‌شود که مردان با زنان همچون موجوداتی حقیر و پست رفتار کرده‌اند و می‌کنند. به اعتقاد او این مردان هستند که معنای هر چیز را به آن می‌بخشند و آن را تعریف می‌کنند، حتی این مرد است که زن بودن را نیز تعریف می‌کند و تمامی ساختارهای سیاسی،

اقتصادی، اجتماعی، ادبی و فلسفی را به کنترل و نظارت خود درمی آورد (عزیززاده، ۱۳۸۷ش: ۵۳).

هر نویسنده‌ای در بیان دیدگاه فکری خود از شیوه‌های کارآمدی در حیطه ادبیات بهره می‌گیرد. رمان، از جمله قالب‌های متعددی است که بسیاری از زنان نویسنده در نمایاندن واقعیت‌های ملموس جامعه از آن استفاده کرده‌اند. سیمون دوبووار (۱۹۸۶-۱۹۰۸م) از مهم‌ترین چهره‌های فمینیستی است که با انتشار کتاب جنس دوم (۱۹۴۹م) رسماً خود را به‌عنوان یک فمینیست معرفی کرد. (تاج‌بخش ۱۳۹۳ش: ۱۰).

در جهان عرب نیز می‌توان به فمینیست بزرگ مصری، نوال سعداوی اشاره کرد که با کتاب "چهره عریان زن عرب" در ایران شناخته شد. او قبل از آنکه فمینیست باشد، رمان‌نویس، کنشگر اجتماعی و پزشکی موفق است. تجربیات تلخ او در دوران کودکی در رابطه با ختنه به او این انگیزه را می‌داد که در طول زندگی خود همواره علیه ختنه زنان تلاش کند و آن را ابزاری برای ستم به زنان می‌دانست. تلاش خستگی‌ناپذیر او در بهبود حقوق سیاسی و جنسی زنان الهام‌بخش نسل‌های پس از او بود.

جنبش فمینیسم را از زمان پیدایش آن تاکنون می‌توان به سه موج اصلی تقسیم کرد:

موج اول: این موج از اواخر نیمه اول قرن نوزدهم آغاز می‌شود و تا حدود ۱۹۲۰ استمرار می‌یابد. در این سال، زنان برای اولین بار حق رأی و مشارکت سیاسی - اجتماعی پیدا می‌کنند. مهم‌ترین مطالبات زنان در این موج عبارت بود از: حق تحصیل، حق برابری در کار، حق حضور در فعالیتهای سیاسی و اجتماعی (فریدمن، ۱۳۸۱: ۱۱).

موج دوم: این موج که از سال ۱۹۶۰ و تحت تأثیر جنبش‌های تند اجتماعی چپ و نظریه‌های فلسفی جدید آغاز گردید، جدی‌ترین موج به حساب می‌آید (زیبائی‌نژاد، ۱۳۸۲: ۱۷). در این موج، فمینیست‌ها بر برابری و تشابه مرد و زن تأکید ورزیدند. همچنین آن‌ها نظام خانوادگی و جدایی عرصه‌های عمومی از خصوصی را از عوامل اصلی فرودستی زنان می‌دانستند و برای رهایی آنان از وضعیت موجود و رسیدن به برابری کامل، با هرگونه دوگانه‌انگاری به شدت مخالف بودند. در این راستا، از عمل سقط‌جنین حمایت می‌کردند و بر تفکیک روابط جنسی از تولیدمثل تأکید داشتند. آنان گفته سیمون دوبووار را که «آزادی زن از شکم او آغاز می‌شود»، سرلوحه کار خود قرار داده بودند (آندره، ۱۳۸۳: ۱۱۷-۱۳۵).

موج سوم: در واکنش به افراطی‌گری‌های موج دوم، این موج به وجود آمد. این موج با پذیرش تفاوت‌های طبیعی زن و مرد، ایده کلی و فراگیر را مردود می‌داند. این اندیشه، که بخشی از اندیشه‌های پست‌مدرن به حساب می‌آید، به فمینیسم «پست‌مدرن» معروف است (زیبائی نژاد، ۱۳۸۲: ۱۸).

۷. نگاه کلی به رمان سیدات القمر

رمان «سیدات القمر» به معنی «دختران مهتاب»، همان‌طور که از نام آن پیدا است، شخصیت‌های اصلی آن را زنان تشکیل می‌دهند. این رمان، زمانی اجتماعی و واقع‌گراست که به زندگی سه خواهر به نام‌های: میا، اسما و خوله در روستای العوافی در شهر مسقط، می‌پردازد. میا بزرگ‌ترین دختر خانواده است. او دختری هنرمند و درون‌گراست که نمونه بارز شخصیت آشفته و سردرگم بین سنت و مدرنیته به شمار می‌آید. اسما، دومین دختر خانواده، بسیار شیفته مطالعه و تحصیل است و تقریباً در همه موارد زندگی، کنجکاو است. خوله، سومین دختر مهم این خانواده نسبت به دو خواهر دیگر خود شخصیتی جسورتر و کنش‌گری دارد که نماد شخصیت مدرن در داستان و نمونه نسل جدید محسوب می‌شود. سالمه، مادر آن‌ها، زنی دیکتاتور و سنتی است که در جای‌جای این رمان رفتارهای دیکتاتوری او به چشم می‌خورد. سالمه در کودکی، پدرش، یعنی شیخ مسعود را از دست می‌دهد و بعد از آن سرپرستی او را عمویش، شیخ سعید، به عهده می‌گیرد. شرایط سخت زندگی او در آن سال‌هایی که تحت سرپرستی عمویش به سر می‌برد، در شکل‌گیری شخصیت دیکتاتوری او بی‌تأثیر نبود. عمویش، او را به زور و اجبار و با وجود مخالفت‌های مادر و دایی‌اش به عقد عزان درمی‌آورد. عزان، از آشنایان شیخ سعید است و از وضعیت اقتصادی خوبی برخوردار است. سال‌ها با سالمه زندگی می‌کند و بعد از ازدواج میا، دچار لغزش می‌شود و با زنی بادیه‌نشین و زیباروی به نام نجیه، به سالمه خیانت می‌کند.

تاجر سلیمان، یکی از ثروتمندترین فرد روستای عوافی است که کنیزان و بردگان زیادی داشت. سلیمان در ظاهر کارش تجارت خرما بود، اما سود اصلی معاملاتش، از راه تجارت برده بود. پسر تاجر سلیمان، عبدالله، در بچگی مادرش را به علت یک قتل ناموسی، از دست می‌دهد و بعد از آن عمه‌اش و ظریفه، خدمتکار آن‌ها، او را بزرگ می‌کنند. او در جوانی عاشق میا می‌شود و با او ازدواج می‌کند. حاصل ازدواج آن‌ها، سه فرزند است؛ لندن

که در زندگی‌اش اتفاق تلخی همچون طلاق، را تجربه می‌کند. او، با وجود تحصیلات خوب، از فقدان اعتماد به نفس رنج می‌برد و چند بار می‌گوید که او از این شکست، می‌ترسیده است. حنان، دوست لندن، در این رابطه خیلی لندن را نصیحت می‌کند. سالم، از نسلی متفاوت با پدرش است و همین باعث اختلافاتی بین آنها می‌شود. محمد، دچار بیماری اوتیسم می‌شود و بعد از او، میا و عبدالله از به دنیا آوردن بچه دیگر، پشیمان می‌شوند هرچند که این بیماری، مادرزاد نبوده است.

اسما، دومین فرزند سالمه، به‌طور سنتی و از سر مسئولیت با خالد، پسر عیسی مهاجر ازدواج می‌کند و به مسقط جایی که می‌تواند ادامه تحصیل بدهد، می‌رود. آنها دارای فرزندان بسیاری می‌شوند. علی، پسر دیگر عیسی مهاجر هم از خوله خواستگاری می‌کند اما خوله که از بچگی دل به پسرعمویش ناصر بسته بود، با ناراحتی بسیار، جواب رد به می‌دهد و منتظر بازگشت ناصر که برای تحصیل به کانادا رفته بود، می‌ماند. ناصر، فردی سوءاستفاده گر است که به خاطر گرفتن ارثیه خوله با او ازدواج می‌کند و به او نمی‌گوید که در کانادا، با یک دختر آمریکایی ازدواج کرده است. او بعد از ازدواج، دوباره به کانادا برمی‌گردد و تا ورشکستگی کامل به عوافی باز نمی‌گردد. خوله، که سال‌ها را با حسرت و درد دوری ناصر زندگی کرده بود، تصمیم می‌گیرد که دیگر ناصر را نبخشد و از او طلاق بگیرد. او یک سال بعد از طلاقش، توانست یک سالن زیبایی در بهترین محله مسقط، افتتاح کند.

۸. مفاهیم تربیتی فمینیسم در رمان

اگر با دقت به رمان سیدات القمر بنگریم، در خواهیم یافت که نویسنده می‌خواهد خواننده را متوجه وضعیت زن در جامعه عمان کند. بسیاری از مسائل این رمان، حول محور همین موضوع است. او همچون ناقد و نویسنده‌ای توانمند در پی به تصویر کشیدن جایگاه زن در یک جامعه تازه مدرن شده است. ما در این اثر به بررسی مسائل زنان از دیدگاه تربیتی فمینیسم می‌پردازیم و با استفاده از نظریه‌های نوال سعداوی، فمینیست بزرگ جهان عرب و سیمون دوبوار که با نگارش کتاب مهم خود به نام "جنس دوم" نظرات ارزشمندی را در حوزه فمینیسم عرضه داشته است، به تحلیل شاهد مثال‌ها پرداخته‌ایم.

۱.۸ سرکوب احساس عشق و تشویق به سکوت برای دختران

از نمونه‌های مردسالاری می‌توان به این اشاره کرد که در جوامع مردسالار، عشق و عاشق شدن و ابراز احساسات مختص مردان است و برای زنان، بسیار ناپسند است. زنان در چنین جوامعی، تلاش می‌کنند تا از برچسب‌هایی که به زنان بدکاره زده می‌شوند، دوری کنند. لذا دختران، همواره به دنبال کسب مقبولیت از طرف جامعه و مردان هستند. پاملا آبوت در کتاب "جامعه‌شناسی زنان" به این ترس دختران اشاره کرده است: «دخترها برای این که مقبول بمانند و دختر خوبی باشند، باید هرگونه میل جنسی را در خود سرکوب کنند و جز عشق و تک‌همسری انتظار و آرزویی نداشته باشند» (آبوت، ۱۳۸۵: ۱۰۴). یکی از هدف‌های مهمی که فمینیسم در پی تحقق آن است، ابراز وجود زنان و شکستن قيود سستی از پای آن‌هاست، به گونه‌ای که بتوانند بدون ترس از قضاوت شدن و فارغ از جنسیت، عاشق شوند، از حق خویش دفاع کنند و خود را بدون هیچ واهمه بیان کنند. اولین موضوعی که با خواندن رمان دختران ماه، درمی‌یابیم، این است که میا، به‌طور پنهانی عشقی را در دل خود دارد و به خاطر همین حال روحی‌اش را در پشت‌کارش، یعنی خیاطی کردن پنهان می‌کند. او جرأت بیان کردن این عشق را ندارد و فقط سر نماز، با خدا درباره آن حرف می‌زند و از او می‌خواهد که او را به عشقش برساند. وقتی که او از طریق راز و نیاز کردن با خدا، به خواسته‌اش نمی‌رسد و مادرش خبر خواستگاری پسر تاجر سلیمان را به او می‌دهد، نماز خود را پنهانی، کنار می‌گذارد چرا که فکر می‌کند خدا او را به‌خاطر این عشق مجازات کرده است.

«میا استغرقت فی ماکینة خیاطتها السوداء مارکة الفراشة، استغرقت فی عشق. عشق صامت لکنه یهز بیدنها النحیف کل لیلة فی موجات من البکاء و التنهّد.» (الحارثی، ۲۰۱۰: ۴). ترجمه: میا، خودش را غرق کار با چرخ خیاطی سیاه مارک پروانه می‌کرد و قلبش غرق در دریای عشق بود. عشق پنهانی که هر شب تن نحیفش را میان موج‌هایی از آه و گریه به لرزه درمی‌آورد (نرگس بیگدلی، ۱۳۹۸: ۷).

«میا ترکت الصلاة سراً، قالت بصوت خافت: یا ربی، حلفت بک، حلفت لک إتی لأرید شیئاً..أرید فقط أن أراه...تعاقبني علی حبّی؟ لکنّی لم أبح، لم أبح حتّی لإخواتی...» (الحارثی، ۲۰۱۰: ۵)

ترجمه: میا، مخفیانه نماز را کنار گذاشت و با صدایی آهسته گفت: خدایا بهت قول میدم، بهت قول میدم که چیزی نخواهم جز این که فقط بینمش... منو به خاطر عشقم مجازات می کنی؟ اما من که حرفی نزد، حتی به خواهرانم نگفتم (نرگس بیگدلی، ۱۳۹۸: ۸)

میا، سخت در عشق خود سوخت اما حاضر نشد آن را به کسی بگوید. میا، نمونه دختری منفعل است که مادرش برای ازدواج او تصمیم گرفت و او بدون هیچ علاقه‌ای، با عبدالله، ازدواج کرد.

از زبان عبدالله: «ومیا، لم تضحک و لم تبتمس فی یوم العرس» (الحارثی، ۲۰۱۰: ۵۰) میا، در روز عروسی نخندید و حتی لبخند هم نزد (نرگس بیگدلی، ۱۳۹۸: ۵۲).

در این شاهد مثال، شخصیت کاملاً وابسته و مطیع میا را نشان می‌دهد. او جرأت ابراز خواسته خود را ندارد. هیچ مخالفتی با این ازدواج نمی‌کند و کسی هم از درون او خبر ندارد. نوال سداوی، فمینیست بزرگ عرب، این انفعال زنان عرب را ناشی از فشارهای جامعه بر زنان می‌داند:

زن عرب که به تحمل فشارهای روحی، جنسی و روانی محکوم است چاره‌ای جز فدا کردن عمل سراغ ندارد. ابتکار آغاز عمل، از حقوق مرد است و نقش زن صبر است و به انتظار آن ابتکار نشستن. بنابراین حالت انفعالی مشهود در زنان عرب، خصلتی باطنی و یا مادرزادی نیست، بلکه عارضه‌ای است که جامعه بر آنان تحمیل کرده است (سداوی، ۱۳۵۹: ۱۴۵).

اسما هم در دل خود نسبت به عشقی که زمانی به مروان، پسرعموی عبدالله، احساس کرده بود، اعتراف می‌کند ولی آن احساس را هیچ‌گاه به زبان نمی‌آورد. او بعدها به دنبال عشق، در ازدواج خود با خالد می‌گردد و فکر می‌کرد که نیمه گمشده خود را پیدا کرده است اما این‌طور نبود. میا و اسما، نمونه دختران ناآگاه و بی‌تجربه که تمام وقت خود را در خانه سپری می‌کنند و تنها چیزی که از عشق می‌دانند، آن چیزی است که در کتابی خوانده‌اند. بدیهی است که ناآگاهی آنان و خجالت از ابراز عشق درونی‌شان، زندگی آینده و ازدواجشان تحت الشعاع قرار خواهد داد.

«اعترفت لنفسها أنها اشغلت قلباً لمروان، ابن عمّ زوج أختها میا... وحين انتزعت فرصة العید الماضي وقت قدومه لسلام العید لتتمنّ فيه روعتها نظرة عينية، لم تفهم شعورها ولكنّه

افزعت من نظرتہ...و کفّت عن التفکیر فیہ». (الحارثی، ۲۰۱۰: ۱۵۰) در دلش اعتراف کرد که زمانی توجهش به مروان، پسر عموی شوهر خواهرش، میا بود... و عید سال گذشته، هنگامی که برای دید و بازدید عید به خانه‌شان آمده بود، فرصتی پیش آمد تا اسما بتواند سر از کارش دربیاید و احساسش را بفهمد اما از نگاه مروان ترسید... و دیگر به مروان فکر نکرد (نرگس بیگدلی، ۱۳۹۸: ۱۴۶).

در مقابل میا و اسما که عشق خود را ابراز نکردند، خوله و لندن -دختر میا- هستند که عشق خود را شجاعانه فریاد زدند. آن‌ها مقابل سنت‌ها ایستادند و پیامدهای آن را به جان خریدند. مسئله‌ای که در این جا، مهم‌تر از ابراز عشق یا سرکوب آن در دل است، این است که هیچ‌کدام از این شخصیت‌ها، عشق واقعی را نشناخته بودند. آن‌ها توهمات را به جای عشق در ذهن داشتند که بعداً با روبه‌رو شدن با واقعیت، آن توهمات از ذهن آن‌ها رفت. حارثی، می‌خواهد خواننده خود را از این توهم‌ها کند و او را با واقعیت زندگی روبه‌رو کند.

«حین اکتشفت میا مکالماتهما، کسرت هاتفها النقال بحجر، أقلت علیها باب العرفة و ضربتها کما لم تضرب أحداً من قبل...لکن لندن العنیده أصرت علی حُبها». (الحارثی، ۲۰۱۰: ۱۴۴) روزی که میا متوجه مکالمات آن دو شد، تلفن همراهش را شکست و در اتاق را به رویش بست و طوری او را زد که پیش از آن هیچکس را نزده بود... اما لندن لجاج بود و روی این عشق اصرار می‌کرد (نرگس بیگدلی، ۱۳۹۸: ۱۴۸).

لندن باوجود مخالفت‌های مادرش، روی این عشق پافشاری کرد

«تکلمت خولة بدون توقف، قالت لوالدها إنَّها لن تسکت کما سکتت میا حین زوجوها، دون أن یسأل أحد رأیها» (الحارثی، ۲۰۱۰: ۸۵) خوله یکریز حرف می‌زد و می‌گفت او مثل میا سکوت نمی‌کند که هیچ‌کس نظرش را نپرسید... (نرگس بیگدلی، ۱۳۹۸: ۸۵).

۲۸ ازدواج سنتی و غیرعاشقانه

ازدواج و سپردن این تصمیم مهم به دست خانواده به‌ویژه پدر، در راستای استقلال نداشتن زنان در جامعه مردسالار است. این امر از آنجا نشأت می‌گیرد که زنان را به سبب جنسیتشان،

احساساتی، غیر خردگرا و منفعل می‌دانند و در کارهای مهم به او اجازه تصمیم‌گیری و دخالت نمی‌دهند.

میا، بعد از این که نتوانست به عشق پنهانی خود برسد، به ازدواج سستی با عبدالله راضی می‌شود. پرواضح است که نویسنده می‌خواهد در چندین جا این نبود عشق بین آن‌ها را نشان بدهد. میا، هرگز طعم عشق را نچشید حتی وقتی که مادر شد. اعمالی که میا در زندگی‌اش انجام می‌دهد، صرفاً اعمالی هستند که در باور سستی و مردسالار جامعه، یک جنس مؤنث برای رسیدن به خوشبختی باید آن‌ها را انجام دهد. یعنی او باید بالاخره ازدواج کند و مادر بشود تا در جامعه سستی، وظایف خود را به‌عنوان یک زن خوشبخت انجام داده باشد. با همه این اعمال، میا احساس خوشبختی و عشق نمی‌کرد.

«قالت لأُمّها: ما أدراك أنت بالحب؟ منذ فتحت عینیک علی الحیاة لم تری غیر اُبی... کم کان عمرک حین زوّجک منه؟» (الحارثی، ۲۰۱۰: ۲۶) لندن به مادرش گفت: تو چی از عشق می‌دونی؟ از وقتی که چشمت رو باز کردی جز بابا هیچ‌کس دیگری رو ندیدی. چند سالت بود وقتی باهش ازدواج کردی؟ (نرگس بیگدلی، ۱۳۹۸: ۲۹).

هنگامی که، به احساس زنان اهمیت داده نشود، پس مثل کالای جنسی به او نگاه می‌شود که بیش از هر چیز، سن و زیبایی او در اولویت قرار داده می‌شود نه دستاوردهای اجتماعی‌اش. «موقعیت سنی در زنان اهمیت خاصی دارد؛ زیرا معرف زنان، بیشتر خصوصیات زیست‌شناختی است تا دستاوردهای اجتماعی» (آبوت، ۱۳۸۵: ۷۷) پدر عبدالله، وقتی که متوجه می‌شود که پسرش از میا خوشش آمده است، می‌گوید:

«الکبری؟ تلك الضئيلة السمر؟ ألم تری خوله؟.. ألیس لك عینان لتفرق بین الجمیل وغیره؟ ثمّ هذه المیا أكبر منك...» (الحارثی، ۲۰۱۰: ۴۸) بزرگ؟ اون لاغر سبزه؟ خوله رو ندیدی؟.. چشم نداری تا زیبا و زشت رو تشخیص بدی؟ این میا از تو بزرگ‌تره... (نرگس بیگدلی، ۱۳۹۸: ۵۰).

ارزش زن با افزایش سن او کاهش می‌یابد. برخورد نسبت به سن زنان، جوانی و زیبایی‌شان نیز در واقع در همین زمینه قابل درک است. جوانی یک زن عبارت از سال‌هایی است که او بتواند به شوهرش لذت جنسی دهد، فرزند به دنیا آورد، و خانواده شوهرش را از عهده خدمت‌گزاری برآید (سعداوی، ۱۳۵۹: ۱۵۱).

دختران نیز با این مفهوم تربیت‌شده‌اند که باید به زیبایی خود اهمیت بدهند و ارزش و آینده آن‌ها به مفهوم زیبایی وابسته است. در مکالمه‌ای که بین خوله و اسما انجام می‌شود این را می‌توان دید:

«قلت خولة: «بدل أن تحافظي علي جمال عينيك أعميها بالقراءة» (حارثي، ۲۰۱۰: ۳۴).
خوله گفت: «به جای این که مراقب زیبایی چشمانت باشی داری با کتاب خواندن کورشون می‌کنی.» (نرگس بیگدلی، ۱۳۹۸: ۳۷).

تصور اسما پیش از ازدواج؛ در عروسی و تشریفات آن و مادر شدن و دوری از خانه و در نهایت به آزادی‌ای که ازدواج به او می‌داد، خلاصه می‌شد. و به کمترین چیزی که فکر می‌کرد، خالد بود.

«فكرت أسماء بالأمومة، و الملابس الجديدة، رقص النساء، فراقها للبيت، ولم تفكر بخالد، عريستها المنتظر.» (حارثي، ۲۰۱۰: ۱۴۹) اسما به مادر شدن و لباس‌های جدید و رقص زن‌ها و دوری از خانه فکر می‌کرد، اما به خالد فکر نکرد، داماد آینده‌اش (نرگس بیگدلی، ۱۳۹۸: ۱۴۵).

«الزواج هو صك إعلانها امرأة مكتملة و هو جواز مرورها للعالم الأوسع من البيت» (حارثي، ۲۰۱۰: ۱۴۷) ازدواج، سندی بود که او را به عنوان یک زن کامل معرفی می‌کرد و به او اجازه می‌داد که به دنیای وسیع‌تر از خانه برود. (نرگس بیگدلی، ۱۳۹۸: ۱۴۳).

سخت‌گیری‌های سالمه، باعث شده بود که دخترهایش به ازدواج به‌عنوان سند آزادی خود فکر کنند. «ازدواج، سرنوشتی است که جامعه سستی به زن عرضه می‌کند... زن مجرد خواه محروم مانده از پیوند، خواه طغیان کرده بر آن، و یا حتی بی‌اعتنا به این نهاد، بر اساس ازدواج تعریف می‌شود» (دوبوار، ۱۳۸۰: ۲۲۹/۲).

اما وقتی با خالد ازدواج می‌کند، پی می‌برد که آن چیزهایی که در افسانه‌ها و کتاب‌ها درباره نیمه گم‌شده آدم‌ها و عشق بود، اصلاً وجود ندارد.

«غير أن أسماء لم تحتج لكثير من الوقت حتى تدرك أن الناس ليسوا أخطاراً تبحث عن أخطارها الأخرى لتكتمل... و فوق ذلك ليست هي بكل تأكيد شطر خالد المنفصل عنه الذي قال إنه وجدته أخيراً» (الحارثي، ۲۰۱۰: ۱۸۳). چیز زیادی نگذشت تا این‌که اسما فهمید مردم

نیمه‌هایی نیستند که به دنبال نیمه دیگر بگردند تا کامل شوند... و علاوه بر این، او نیمه جدا شده خالد نیست که گفت بالاخره پیداش کرده (نرگس بیگدلی، ۱۳۹۸: ۱۸۰).

در جامعه آن زمان، دختران در سن پایین ازدواج به خانه بخت فرستاده می‌شدند؛ زیرا با بالا رفتن سن، شانس ازدواجی خوب را از دست می‌دهند. اوج ناآگاهی دختران از واقعیتی به نام ازدواج و اجبار آن‌ها به ازدواج‌هایی ناخواسته را می‌توان در ماجرای مریم بیوه قاضی یوسف دید. او که ماجرای ازدواجش را برای اسما این‌گونه تعریف کرده بود.

مریم، أرملة القاضي يوسف حكت لأسماء الحكاية بنفسها: «والله يا بنتي كان عمري ما يزيد عن أربع عشرة سنة، جاءتني أمي الله يرحمها وقالت لي: قومي يا مریم تسبّحي والبسي هذي الملابس الجديدة و هذي الأساور وحرز الفضة، قلت لها: ليش ماه؟ قالت: اليوم عرسك على القاضي يوسف. وبكيت حتى انتفخت عيوني و مأحد التفت لي.... (الحارثي، ۲۰۱۰: ۱۲۵)

مریم بیوه قاضی یوسف خودش این داستان را برای اسما تعریف کرده بود: «خدا شاهده دخترم چهارده سال بیشتر نداشتم که یک روز مادر خدایا مرزم اومد و گفت بلند شو مریم حموم کن و این لباس‌های نو و این انگوها و چشم زخم نقره را دستت کن. پرسیدم چرا مامان؟ گفت امروز عروسیته با قاضی یوسف. اون قدر گریه کردم که چشمم ورم کرد اما اصلاً هیچکس به من اهمیت نداد... (نرگس بیگدلی، ۱۳۹۸: ۱۲۱).

عنکبوت، مادر ظریفه هم سرنوشتی مشابه مریم دارد اما بدتر از او:

«أصبحت عنكبوتة، قبل أن تبلغ الخامسة عشرة من عمرها، درساً بليغاً لكل عبدة أو حتى حرة تفكر في رفض زوجها، إذ حبسها الشيخ سعيد في زنزانه قديمة في القلعة حين رفضت النوم مع عبده «نصيب» الذي زوجها إياها» (الحارثي، ۲۰۱۰: ۶۲). عنکبوت، هنوز پانزده ساله نشده بود که درس عبرتی برای تمام دختران برده و آزادی شد که همسرانشان را رد می‌کردند. شیخ سعید او را به همسری برده‌اش «نصیب» درآورد، اما وقتی عنکبوت هم آغوشی با او را قبول نکرد، شیخ سعید، عنکبوت را در یکی از زندان‌های قدیمی قلعه زندانی کرد (نرگس بیگدلی، ۱۳۹۸: ۶۵).

متفاوت‌ترین شخصیت داستان، نجیه است که خودش برای خودش تصمیم می‌گیرد و بی‌واسطه به سراغ معشوقش می‌رود و به دستش می‌آورد اما بدون ازدواج:

«وقالت لصديقتها: «من قال لك إنني أريده أن أتزوج؟ القمر لا تؤمر أحداً عليها... أنا لم أخلق لأخدم رجلاً وأطيعه.. يسرق حلالى ويمنع عنى أختى وصاحباتى... يوم يقول لا تطلى، ويوم يقول لا تلبسى ويوم يقول تعالى ويوم يقول روحى.. لا.. لا.. لا..» (الحارثى، ۲۰۱۰: ۴۱)

نجیه به دوستش گفت: «کی گفته من می‌خوام با او ازدواج کنم؟ قمر از هیچ کس دستور نمی‌گیره.. من ساخته نشدم تا به مردی خدمت کنم و مطیعش باشم... کسی که حلال را بر من حرام می‌کنه و نمیداره برادر و دوستانم ببینم... یه روز به من میگه بیرون نرو، یه روز میگه اینو نپوش، یه روز میگه بیا، یه روز میگه برو ... نه... نه... نه...»

۳۸ زایمان و مادری

زایمان، یک تجربه زنانه است. فمینیست‌های بسیاری عقیده دارند که نشان دادن تجربه‌های زنانه مانند زایمان در اثر نویسنده، دیدگاه زنانه منحصر به فردی از دنیا ارائه می‌کند. آن‌ها معتقدند که چون زنان تجارب خاص زندگی زنانه را تجربه می‌کنند، پس فقط آن‌ها هستند که می‌توانند از زندگی زنانه صحبت کنند؛ به علاوه تجربه یک زن از زندگی، ابعاد ادراکی و عاطفی متفاوتی دارد. زنان، اشیا را شبیه مردان نمی‌بینند و درباره اهمیت یا بی‌اهمیتی آن‌ها افکار و احساسات متفاوتی دارند (سلدن و ویدوسون، ۱۳۸۷: ۲۶۴). میا، بعد از ازدواج با عبدالله فوراً باردار می‌شود خاطرات زایمان مادرش را به یاد می‌آورد. آن زمان، زنان در خانه توسط قابله، زایمان می‌کردند ولی در زمان بارداری میا، بیمارستان تأسیس شده بود. اما نکته‌ای که اینجا وجود دارد، تفکر سنتی و زن ستیزانه‌ای است که از زن توقع می‌رود که حیا داشته باشد و جیغ نزند و جیغ زدن را مایه عیب زن می‌داند. آن‌جایی که قابله به سالمه می‌گوید:

هی تصیح بی: «یا ویلک لو سمعت صرخة... کل الحریم یلدن... یا فضیحتک لو صحت... یافضیحتک یا بنت الشیخ» (الحارثی، ۲۰۱۰: ۸) قابله داد می‌زد: «وای به حالت اگر صدایی ازت بشنوم... همه زن‌ها بچه می‌زان... عیب و عاره آگه بخوای جیغ بزنی... عیبه دختر شیخ» (نرگس بیگدلی، ۱۳۹۸: ۱۱).

«والیوم یلدن راقدات و صراخهن یرسمعه الرجال من اخر المستشفی... ذهب الحیاء... إیه والله...» (الحارثی، ۲۰۱۰: ۸) امروزه، زن‌ها می‌خوابن و بچه به دنیا می‌آرن و صدای جیغ و

واکاوی مفاهیم تربیتی فمینیسم در رمان ... (فاطمه جمالی و دیگران) ۱۳۱

فریادشونو مردای ته بیماستان هم می شنون. حیا و عفت رفته... آره والا.. (نرگس بیگدلی، ۱۳۹۸: ۱۱).

علاوه بر تجربه سخت زایمان، تفکرات زن ستیز و سخت گیری های زیادی در رابطه با زن زائو در این اثر وجود دارد که در زیر آن ها را می آوریم:

- نجس بودن زن زائو

«همست زوجه مؤذن: لأنّ فیها نجاسة.. لا يجوز أن تشارك الناس الأكل» (الحارثی، ۲۰۱۰: ۲۲). زن مؤذن زمزمه کرد: چون زن زائو نجسه.. نباید کسی باهاش هم غذا بشه (نرگس بیگدلی، ۱۳۹۸: ۲۷).

- اجازه حمام کردن نداشتن

«..وأما سمحت لها أخيراً أن تستحمّ بسرعة لكن بدون أن يمسّ الماء شعرها، فالبرد يتصيّد النفساء، وإذا أصابها فإنّ حمى النفاس قاتلة..» (الحارثی، ۲۰۱۰: ۵۱) مادرش (سالمه) بالاخره به او اجازه داد که سریع حمام کند بدون این که آب به موهایش بخورد زیرا سرما، زنان زائو را از بین می برد و اگر سرما بخورند، تب آن کشنده خواهد بود. (نرگس بیگدلی، ۱۳۹۸: ۵۴).

- تلاش برای داشتن شکم صاف بعد از زایمان (وسواس ظاهری)

«..ولمدة أربعين يوماً، كان علی میا احتمال الدفء الزائد للحصاة مرتین یومیاً علی بطنها لكيلا يترهل بعد الولادة» (الحارثی، ۲۰۱۰: ۱۰۵) میا باید تا چهل روز بعد از زایمانش روزی دو بار گرمای بیش از اندازه سنگ را تحمل می کرد تا شکمش بعد از زایمان دچار افتادگی نشود. (نرگس بیگدلی، ۱۳۹۸: ۱۰۳)

تولیدمثل و بقای نسل مهم ترین اصل طبیعت است که تقریباً تمام بار آن بر دوش زنان است. در ازای نقش مهمی که زنان در بقای جوامع بشری بازی می کنند، در جوامع مردسالار، نه تنها هیچ حمایتی از زنان برای پرورش سایر ابعاد وجودشان نمی شود، بلکه تا می توانند مسیر هر چیزی غیر از ازدواج و بچه داری را بر زنان مسدود می کنند تا تنها گزینه پیش روی زنان تولیدمثل و بچه داری باشد. درجایی که عبدالله از میا می خواهد که تحصیلش را تا بزرگ شدن بچه شان کنار بگذارد و به او می گوید: «یا میا.. محمد صغیر. لَمَّا

یکبر ادخلی المدرسة» (الحارثی، ۲۰۱۰: ۱۳). میا... محمد کوچیکه؛ یه کم که بزرگ‌تر برو مدرسه (نرگس بیگدلی، ۱۳۹۸: ۱۷).

نویسنده، با همین جمله کوتاه، نگاه یک مرد در جامعه مردسالار را به خوبی بیان کرده است. مردی که بزرگ کردن بچه‌اش را وظیفه مادر می‌داند و انتظار فداکاری دارد.

درکل، به نظر می‌رسد که برای میا، نقش سنتی مادری بسیار سخت و سنگین می‌آید و او نسبت به مادر شدن حسی به جز خستگی احساس نمی‌کند. حارثی، با ارائه تصویری متفاوت از مادری و نشان دادن سختی‌های آن در مقابل کلیشه مادری که مادر را فداکار و صبور تعریف می‌کند، دیدگاه منحصر به فرد خود را به نمایش می‌گذارد. دیدگاهی که متأسفانه به علت فرهنگ غلط و مسموم مردسالاری هرگز دیده نشده است.

«أسماء تسألها كل يوم: «كيف هو الشعور الأمومة؟ أعظم الشعور بالدنيا؟» وميا تسكت. كل ما تشعر به هو الإرهاق الشديد و آلام الظهر و البطن والحاجة الماسة للاستحمام» (الحارثی، ۲۰۱۰: ۵۱). اسما هر روز از میا می‌پرسید: «احساس مادری چگونه است؟ بزرگ‌ترین احساس دنیا؟» میا سکوت می‌کرد. تمام آن چه احساس می‌کرد، فقط خستگی شدید و درد کمر و شکم و نیاز شدید به حمام بود (نرگس بیگدلی، ۱۳۹۸: ۵۳-۵۴).

با وجود تمام مسئولیت‌ها و سختی‌های مادری، زنان حتی اگر بخواهند نام فرزند خود را انتخاب کنند، با برخورد بد جامعه مواجه خواهند شد:

«...شيء رجل يخلّي امرأته تسمي بنته هذا الإسم الغريب؟...والله ما عاد للرجال شور» (الحارثی، ۲۰۱۰: ۶۱). این عبدالله چه مردیه که اجازه داده که زنش همچین اسم عجیبی رو روی دخترش بذاره؟...به خدا که مردها دیگه هیچ اختیاری ندارند. (نرگس بیگدلی، ۱۳۹۸: ۶۴).

این نگاه تبعیضانه، حتی به خودش اجازه می‌دهد، به زنی که طلاق گرفته یا بچه‌دار نشده و هیچ کس نمی‌داند مشکل از کجاست، توهین کند و او را به خاطر نازا بودن مورد تمسخر قرار بدهد.

«وكان انتقاد ظريفة لعمتي يركّز غالباً على كونها غير محظية عند الرجال كونها طلقت مرتين من أخوين و على عقمها..» (الحارثی، ۲۰۱۰: ۱۲۲) ظریفه معمولاً بخت و اقبال عمه در

شوهرکردن را مسخره می‌کرد و می‌گفت که او دو بار با دو برادر ازدواج کرده و از هر دو طلاق گرفته و نازاست... (نرگس بیگدلی، ۱۳۹۸: ۱۱۸).

۴۸ خشونت و تجاوز و پنهان کردن آنها

در جامعه‌ای که به زن‌ها به‌عنوان یک ابژه جنسی نگاه می‌کنند و آموزشی چه برای دختران در جهت مقابله با تجاوز و چه برای پسران در جهت احترام به حریم افراد داده نمی‌شود، اتفاق‌هایی مانند تجاوز و قتل افراد تحت عنوان ناموس، طبیعی محسوب می‌شود. از آنجایی که رمان "سيدات القمر" توانست، نگاه جامعه جهانی را به خود جذب کند، حساسیت‌ها بر روی این موضوع‌ها بیشتر شد. به‌زعم نگارنده، یکی از نکات قوت و مثبت این اثر در بیان کردن این چنین مسائلی است که اتفاقاً ادبیات و رمان، بستر مناسبی برای آشکار کردن آنهاست. دو اتفاق ناگوار که یکی در مورد حنان، دوست لندن، که معلم ابتدایی در محله صلاله بود، رخ داد. نیمه‌شب، عده‌ای از نوجوانان به خوابگاه معلم زن هجوم می‌برند و برخی را مورد تجاوز قرار می‌دهند که حنان هم جزء آنها بود. اما خانواده او از ترس این که آبرویشان برود، این موضوع را پنهان کردند.

«هزأت رأسها: لیست حنان... رفض أهلها أن يرفعوا قضية ضد الإغتصاب خوفاً من الفضيحة و هي استسلمت...» (الحارثی، ۲۰۱۰: ۵۷) لندن سرش را تکان داد: حنان نه... خانواده او از این که موضوع تجاوز را مطرح کنند، از ترس این که آبروشون بره منصرف شدند و حنان هم تسلیم شد... (نرگس بیگدلی، ۱۳۹۸: ۶۰)

تجاوز جنسی، عملی سیاسی است که اختیار بدن زن را از او سلب می‌کند؛ عملی پرخاشگرانه است که تهدید به مرگ را به همراه دارد. انتخاب قربانی تجاوز بی‌هیچ تبعیضی صورت می‌گیرد؛ یعنی هیچ زنی از تجاوز در امان نیست. تجاوز به زنان می‌آموزد که در انقیاد مردان‌اند و ایشان را در هراس دائم نگه می‌دارد (آبوت، ۱۳۸۵: ۲۳۶).

اهالی هم در مواجهه با این قضیه تجاوز سکوت کردند: «...سکتت حتی عن اغتصاب حنان وزمیلاتها المدرّسات فی الجنوب. وسکتت الأهالی. من اشتری هذا السکوت الباهظ؟» (الحارثی، ۲۰۱۹: ۳۱) (روزنامه‌ها) حتی در مورد تجاوز به حنان و همکارانش درمورسه‌های

جنوب هم سکوت کردند. اهالی هم سکوت کردند. چه کسی این سکوت گران‌بها را می‌خرد؟ (نرگس بیگدلی، ۱۳۹۸: ۳۴)

اتفاق دوم، در مورد مادر عبدالله بود که توسط خواهرشوهرش به قتل رسید و همه دست در دست هم این قضیه را مخفی کردند، به طوری که انگار مرگ مجازات شایسته‌ای بود که او به آن محکوم شده بود. ازدواج تعهدی دوطرفه است اما این تعهد، در قوانین مردسالار این‌گونه نیست. آن‌ها برای مردی که معشوق دیگری را برگزیند، یا مجازاتی در نظر نمی‌گیرند یا آن مجازات از مجازاتی که یک زن می‌شود، بسیار کمتر است. درحالی‌که در نظریه برابری خواهانه فمینیسم، با مردان و زنان در صورت اشتباه و خطا باید به یک شکل برخورد شود. اما در جامعه تبعیض‌آمیز زن شوهردار اگر به شوهرش خیانت کند، قابل‌بخشش نخواهد بود و باید بمیرد. اما در مورد مرد زن‌دار که نمونه آن در این رمان است، نه تنها چنین مجازاتی به عقل کسی نمی‌رسد، بلکه زن او سعی می‌کند با جادو و سحر، شوهر خیانت‌کار خود را به سمت خود بازگرداند.

«قلت بصوتها الخفيض دوماً: «شفتها هي و سليم عبد الشيخ سعيد تحت شجرة الريحان» (الحارثي، ۲۰۱۹: ۲۱۳). (خواهر عبدالله) با صدای آهسته همیشگی‌اش گفت: «زنت رو با سليم برده شيخ سعيد زير درخت ريحان ديدم» (نرگس بیگدلی، ۱۳۹۸: ۲۱۱).

«بعد أن عاد بعد ثلاثة أشهر كانت زوجته قد ماتت تاركة عبدالله الرضيع في رعاية عمته، وكان سليم عبد الشيخ سعيد قد اختفى» (الحارثي، ۲۰۱۹: ۲۱۳). (عبدالله) سه ماه بعد که برگشت، زنش مرده بود و عبدالله شیرخواره بی‌کس شده بود و زیر دست عمه افتاده بود، سليم هم ناپدید شده بود
درباره خیانت عزان:

«اعتكفت في البيت و صمّت أذنيها عن الأقاويل التي انتشرت انتشار النار في الهيشم عن علاقة أبيها بيدوية فاتنة» (الحارثي، ۲۰۱۹: ۱۱۲). میا خودش را در خانه حبس کرد و نمی‌خواست حرف‌هایی را که مردم درباره ارتباط پدرش با زنی بادیه‌نشین و افسونگر می‌زنند، بشنود؛ حرف‌ها مثل آتشی که در هیزم پخش می‌شود، تمام شهر را پر کرده بود (نرگس بیگدلی، ۱۳۹۸: ۱۰۹).

واکاوی مفاهیم تربیتی فمینیسم در رمان ... (فاطمه جمالی و دیگران) ۱۳۵

ساله در واکنش به این خیانت، سعی می‌کند که شوهرش را از آن زن دور کند و متوسل به سحر و جادو می‌شود. بخشی از متن که مرد رمال در حال خواندن ورد و جادو است را می‌خوانیم:

...أسألك أيها الأب الأول بحق آبائك العظام وأصحابك الكرام وبحق خالقك ومقدرك
مدبر الكل ومنشى العلويات والسفليات ومالكها إلا قطعت نجية بنت شيخة عن عزان بن ميا
بحق هذه الأرواح الروحانية، وفرقت بينهما كافتراق النور والظلمة وأقيمت بينهما العداوة
والبغضاء كعداوة الماء والنار... (الحارثي، ۲۰۱۹: ۱۹۰)

...از تو می‌خواهم ای پدر اول، که به حق اجداد و پیروان شریف و به حق آفریننده و تدبیرگر، و به حق وجود آورنده بلندی‌ها و پستی‌ها و صاحب آن‌ها، نجیه دختر شیخه را از عزان پدر میا به حق این ارواح آسمانی از هم جدا کنی، آن‌چنان‌که نور از تاریکی جداست و میان آن‌ها دشمنی و کینه و نفرت بینداز همانند آب و آتش... (نرگس بیگدلی، ۱۳۹۸: ۱۸۷).

نکته حائز اهمیت این است که نویسنده به دو مورد اول یعنی تجاوز به معلمان و کشته شدن مادر عبدالله، خیلی کم پرداخته است و آن‌ها برای مخاطب باز نمی‌کند، اما در مورد عزان و نجیه، صفحات زیادی را اختصاص می‌دهد و لحظات عاشقانه آن دو را روایت می‌کند. شاید علت آن، جامعه‌ای است که ترجیح می‌دهد در مقابل مسائل و مشکلات زنان، سکوت کند تا حرف بزند.

۵.۸ طلاق

در جامعه‌ای که هویت زن با مرد تعریف می‌شود، مسئله طلاق به شدت زن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. حارثی، در نشان دادن عواطف و احساسات زنان در این موضوع موفق بوده است که این مسئله می‌تواند هم به جنس نویسنده که زن است برگردد و هم به ارتباط وی با زنان بی‌شماری که هر کدام برای او منبع الهامی برای نوشتن محسوب می‌شدند. در بیان احساسات لندن بعد از طلاق می‌نویسد:

وبعد طلاقها بفترة وجيزة بدأت تشعر بهذا الشعور الغامض الذى يخدش اعتزازها بنفسها،
شعور مبهم من الحنين والغيظ والغضب و الندم، عرفت أنها لن تعود أبداً تلك الشخصية

التي كانتها، و أن ما يسميه الناس «تجربة» هو في الحقيقة داء مزمن، لانميتها و لانشفى منه...
(الحارثي، ۲۰۱۹: ۱۷۴)

زمان زیادی از طلاقش نگذشته بود که احساس نامعلومی وجودش را فراگرفت. احساسی که عزت نفسش را جریحه دار می کرد؛ احساس مبهمی از جنس اشتیاق، خشم و انتقام و پشیمانی. می دانست که هرگز نمی تواند به آن شخصیتی برگردد که بود. آن چه مردم «تجربه» می نامیدند، در حقیقت درد مزمنی بود که نه می کشت و نه خوب می شد... (نرگس بیگدلی، ۱۳۹۸: ۱۷۰-۱۷۱).

و علت طلاق او را این گونه از زبان لندن بیان می کند:

«كنتُ خاضعةً لأثي خائفةً من الفشل» (الحارثي، ۲۰۱۹: ۵۷) تسلیمش بودم چون از شکست می ترسیدم (نرگس بیگدلی، ۱۳۹۸: ۶۱).

«ما أريد حبَّ الأول يفشل، ما أريد مقاومةً لأهلي تروح هدر» (الحارثي، ۲۰۱۹: ۲۲۲).
نمی خواهم تو تجربه اولم شکست بخورم. نمی خواهم مقاومتی که در برابر خانواده ام کردم به هدر بره (نرگس بیگدلی، ۱۳۹۸: ۲۲۰).

لندن، از شکست در عشقش می ترسید چون خودش بود که احمد را با اصرار انتخاب کرد. اما در نهایت به این شکست اعتراف کرد و به قول پدرش آزاد شد:
«أنت حرة اليوم يا لندن... أنت طبيبة ناجحة و اجتماعية وهو لا يستحق حتى تذكره.. مجرد تجربة سيئة». (الحارثي، ۲۰۱۹: ۵۹). لندن تو از امروز آزادی.. تو دکتر موفق و اجتماعی هستی و اون حتی لیاقت نداره تو رو به یاد بیاره.. فقط به تجربه بد بود (نرگس بیگدلی، ۱۳۹۸: ۶۲).

و بالاخره لندن توانست با این شکست کنار بیاید و زندگی دوباره ای شروع کند: «الآن ارتاحت من تجربة الحب الفاشل هذا وستبدأ صفحة جديدة» (الحارثي، ۲۰۱۹: ۷۴). الان لندن، تجربه یک عشق شکست خورده را پشت سر گذاشته بود و راحت شده بود و وارد مرحله جدیدی شده بود (نرگس بیگدلی، ۱۳۹۸: ۷۴).

خوله نیز در جدایی اش از ناصر خیلی تعلل کرد. او نیز مانند لندن، از این که خودش بر این عشق پافشاری کرده بود، نمی خواست شکست بخورد اما در نهایت صبرش تمام شد و بعد از پنج بچه، تصمیم به طلاق گرفت. این مسئله که خوله، خیلی دیر تصمیم به جدایی

می‌گیرد، می‌تواند نشان‌دهنده این باشد که او از درون، شخصیتی فاقد اعتمادبه‌نفس است که در ابتدا به مردش وابستگی بسیاری در تمام زمینه‌ها داشت اما وقتی نیازهایش رفع نمی‌شود و ضربه عاطفی و هم‌چنین مالی از جانب ناصر می‌خورد. ناصر که به وصیت مادرش و برای گرفتن ارثیه خوله با او ازدواج کرده بود، دو هفته بعد از عروسی با خوله دوباره به کانادا برمی‌گردد. او در کانادا ازدواج کرده بود اما به خوله چیزی از ازدواجش نگفت اما به مرور زمان خوله متوجه شد. ناصر هر دو سال یک‌بار به عمان برمی‌گشت و بچه‌جدیدی را در خانه‌اش می‌دید و خوله را درحالی‌که دوباره حامله بود، ترک می‌کرد. خوله همه چیز را متوجه می‌شد و می‌دید اما سخت به آرزوهایش چسبیده بود و گمان می‌کرد که روزی ناصر برای همیشه پیش او برمی‌گردد. در آخر، این اتفاق افتاد و ناصر برگشت اما قلب خوله دیگر پر از زخم بود به طوری که دیگر ناصر نمی‌توانست با مهر و محبتش آن زخم‌ها را التیام بخشد.

«لم تعد تحمل الماضی، کل شیء فیه یتضحّم ویختنقها... کل یوم تخرج الأيام التی قضتها وحیدة فی غرف الولادة فی المستشفيات وتنقص علیها... کل یوم تری السنوات التی مرّت وفراشها بارد وجمالها مهجور... والناس ینظرون لها بعین الشفقة» (الحارثی، ۲۰۱۹: ۲۲۴-۲۲۵) دیگر نمی‌توانست گذشته را ببخشد، همه اتفاقات گذشته درحال بزرگ شدن بودند، آن قدر بزرگ می‌شدند که راه نفس کشیدنش را می‌بستند... روزهایی که روی تخت بیمارستان و اتاق‌های زایمان گذرانده بود، از جلوی چشمانش رد می‌شدند... هر روز، سال‌هایی را می‌دید که می‌گذشتند و بسترش سرد بود و زیبایی‌اش را از دست می‌داد... و مردم به چشم ترحم نگاهش می‌کردند (نرگس بیگدلی، ۱۳۹۸: ۲۲۲-۲۲۳).

خوله، بعد از طلاق تصمیم می‌گیرد، استقلال مالی به دست بیاورد و یک سالن زیبایی در بهترین محله مسقط افتتاح می‌کند و بدین وسیله اعتمادبه‌نفس جریحه‌دار شده خود را بازپس بگیرد و از فشارهای اقتصادی بعد از طلاق رهایی یابد.

«... وبعد طلاق خولة وافتتاحها صالون تجميل فی أرقی الأحياء فی مسقط...» (الحارثی، ۲۰۱۹: ۳۰) ...خوله یک سال بعد از طلاقش یک سالن زیبایی در بهترین محله مسقط افتتاح کرد... (نرگس بیگدلی، ۱۳۹۸: ۳۴).

اشتغال زنان بعد از طلاقشان، از جمله حقوق مهمی است که زنان بعد از انقلاب صنعتی و در موج اول فمینیسم توانستند به دست بیاورند. فمینیست‌ها در موج دوم، با تأثیر از

کسب درآمد و شغل متوجه شدند که درصد زیادی از نیروی آن‌ها در کار خانگی بدون مزد و در نظام خانواده صرف می‌شود، لذا فمینیست‌های این موج به‌طور کلی با ازدواج مخالف بودند و آن را یکی از عوامل مهم در فرودستی زنان به‌شمار می‌آوردند. نوال سعداوی هم در این باره نظر خود را ابراز می‌دارد:

تردیدی نیست که تهیدستی و عدم درآمد مالی نقش مهمی در مصیبت‌های زنان مطلقه علاقمند و نگران سرنوشت فرزندان ایفا می‌کند، و بنابراین، اولین گام در راه آزادی زن از ستم و خشونت جنسی و اقتصادی آن است که زن به کار بپردازد مزد کار خویش را از طریق حکومت و نه از دست شوهر خویش دریافت کند (سعداوی، ۱۳۵۹: ۳۴۹).

۶.۸ جایگاه فرودست زنان و رفتار متفاوت با دختران

زنان این رمان، عموماً ساده، کم‌سواد، مطیع، وابسته و ضعیف هستند. زنانی که در نقش‌های جنسیتی که جامعه برایشان، تعیین کرده است، غرق شده‌اند و تقریباً بدون هیچ‌گونه اعتراضی نسبت به جایگاه خودشان، به ایفای این نقش‌ها می‌پردازند. در توصیف رفتارهای سطح پایین زنان و دغدغه‌ها و صحبت‌های کم‌ارزش آن‌ها این‌گونه می‌خوانیم:

«النساء الزائرات منهکات فی تناول الحلوی والفاکهة، ظریفه تصبّ القهوه لهنّ ولا تترك جملة تمرّ دون تعليق، يتعالی الضحک والأصوات المتداخلة، الشكاوی المتکررة من الأزواج والأولاد، أخبار الزواج والطلاق والولادات الجديدة...» (الحارثی، ۲۰۱۹: ۷۶)

زنانی که برای عیادت می‌آمدند، غرق در خوردن میوه و شیرینی بودند. ظریفه برای آن‌ها قهوه می‌ریخت و هیچ جمله‌ای را بی‌جواب نمی‌گذاشت. صدای خنده بالا می‌رفت و مهممه بود. از هر دری سخن می‌گفتند و غرق در گله و شکایت از ازدواج و فرزند، خبر ازدواج و طلاق و زایمان دوست و آشنا بود... (نرگس بیگدلی، ۱۳۹۸: ۷۶).

رفتار سالمه با دخترانش متناسب با شخصیت او است. او به دخترانش، حق انتخاب نمی‌داد و آن‌ها را از چیزهایی که خودش دوست نداشت، منع می‌کرد. دخترانش را از زنان و صحبت‌های آن‌ها دور می‌کرد تا مبادا بی‌حیا شوند.

- جدا کردن دخترها از زن‌های ازدواج‌کرده:

«...قامت أسماء بتناقل فهی لم تقتنع قطّ بأنّه لا یحق لها کفتاة غیر متروّجة أن تجالس النساء المتروّجات وتستمع لأحدیتهنّ...» (الحارثی، ۲۰۱۹: ۲۴). اسما به سختی از جا برخاست. هرگز قانع نشده بود که دخترهای مجرد نباید کنار زنان متأهل بنشینند و به حرف‌هایشان گوش بدهند... (نرگس بیگدلی، ۱۳۹۸: ۲۸).

- نداشتن حق انتخاب دختران در استفاده از وسایل زینتی و لباس خواب و وسایل آرایش :

«میا تضایق من ضرب أمها لخولة علی أتفه الأسباب، إذا كانت أمها لا تحبّ الزینة فهذا شأنها، لکن لتترك خولة فی حالها...» (الحارثی، ۲۰۱۹: ۷۷). میا از این‌که مادرش خوله را به خاطر کوچک‌ترین چیزها کتک می‌زند، ناراحت بود. اگر مادر از جواهرات خوشش نمی‌آید، این به خودش مربوط است؛ باید بگذارد خوله خودش انتخاب کند... (نرگس بیگدلی، ۱۳۹۸: ۷۷).

«مالت خوله علی أسماء و همست: «جهاز عروس بلاقمصان نوم و لا مکياج، یا عینی یا أختی»، غمزتها أسماء، لن تعدما وسیلة لشراء هذه الأشياء قبل العرس» (الحارثی، ۲۰۱۹: ۱۲۷). خوله به سمت اسما خم شد و زمزمه کرد: «جهیزیه عروس بدون لباس خواب و وسایل آرایش. الهی طفلکی خواهرم.» اسما اخمی به او کرد. دخترها تا قبل از ازدواج، حق خریدن چنین چیزهایی را نداشتند... (نرگس بیگدلی، ۱۳۹۸: ۱۲۳).

در این شاهد مثال‌ها، می‌بینیم که بر دختران مجرد، سخت‌گیری‌های زیادی وجود دارد. به قدری که آن‌ها هدف ازدواج را بیشتر رسیدن به آزادی می‌دانند نه به عشق.

۷.۸ مردسالاری و رفتار با پسران

مردسالاری، نظامی است که نه اجراکنندگان آن لزوماً مردها هستند و نه قربانیان آن لزوماً زن‌ها. همان‌طور که اشاره کردیم، مردسالاری به دنبال ریختن آدم‌ها در قالب‌های جنسی است. قالب‌هایی که از همان ابتدای تولد برای هر جنس، تعریف می‌کند.

تمدن مردسالار میان اطفال دختر و پسر فرق قائل می‌شوند. به فرزند پسر از ابتدا آموخته می‌شود که چگونه شخصیت خود را پرورد، و چگونه خود را برای زندگی

توأم با قدرت، مسئولیت، اقتدار، ایستادگی در برابر مشکلات، که ویژه یک مرد است، مهیا گرداند (سعداوی، ۱۳۵۹: ۱۵۵).

در این رمان با دو نمونه برخورد و طرز نگاه به نوزاد دختر و پسر را مشاهده می‌کنیم: «امتلاً قلب عزان بالأمل، هذا الولد عقبه، سیحمل اسمه وماله ویستند إلیه فی شیخوخته» (الحارثی، ۲۰۱۹: ۱۰۷-۱۰۸). عزان امیدوار شد. این پسر، جانشین او می‌شد، اسم و رسم و اموالش را زنده نگه می‌داشت و در پیری عصای دستش می‌شد (نرگس بیگدلی، ۱۳۹۸: ۱۰۶).

اما در مورد به دنیا آمدن دختر این‌گونه گفته می‌شود:

«...البکر بنت، والبنت تربی إختوها...عشرة صبیان یلحقوها إن شاء الله...» (الحارثی، ۲۰۱۹: ۱۹). بچه اول دختره، دختر برادرشو بزرگ می‌کنه. ده تا پسر پشت سرش می‌آد إن شاء الله... (نرگس بیگدلی، ۱۳۹۸: ۲۳)

نمونه‌هایی از رفتار پدر با پسر:

«لم أجرؤ أبداً علی حلق لحتیتی حتی بعدما مات أبی» (الحارثی، ۲۰۱۹: ۱۲). هیچ وقت جرأت نکردم ریشم را کوتاه کنم، حتی بعد مرگ پدرم (نرگس بیگدلی، ۱۳۹۸: ۱۷) «قلت له: «أرجوک یا أبی أرید أسافر مصر أو العراق أدرس فی الجامعة»، فشدتی من رقبتی وصرخ: «وحیة هذه اللحیة ماتطلع من عمان...ترید تتسفل؟ وترجع من مصر والعراق حالق لحتیک تدخن وتشرب؟..» (الحارثی، ۲۰۱۹: ۱۳). بهش گفتم: «پدر خواهش می‌کنم. می‌خوام برای تحصیل به مصر یا عراق برم و در دانشگاه درس بخونم.» یقه پیراهنم را گرفت و فریاد کشید: «قسم می‌خورم که ندارم از عمان خارج بشی...می‌خوای ریشاتو بزنی؟ و موقع برگشت از مصر و عراق ریشاتو زده باشی و سیگار بکشی و مشروب بخوری؟..» (نرگس بیگدلی، ۱۳۹۸: ۱۸).

او حتی در رویاهای خود نیز، کابوس‌هایی در رابطه با پدرش می‌دید:

«غفا عبدالله ولد التاجر سلیمان للحظات قبل أن یستیقظ مهمماً: «لا تنکسنی فی البئر أرجوک لا تنکسنی فی البئر.»» (الحارثی، ۲۰۱۹: ۱۷).

عبدالله پسر تاجر سلیمان، کمی خوابید و کمی قبل از این که چشم هایش را باز کند، زیر لب زمزمه کرد: «منو تو چاه ننداز. خواهش می‌کنم منو تو چاه ننداز» (نرگس بیگدلی، ۱۳۹۸: ۲۲).

برخلاف تصور اکثر مردم، فمینیسم تنها برای حقوق زنان نمی‌جنگند، بلکه به دنبال از بین بردن واقعی تبعیض جنسیتی بین زن و مرد است. این موضوعی است که حارثی نیز به آن در این اثر پرداخته است.

تبعیض میان زن و مرد، شخصیت هر دو را به بیراهه می‌کشاند، و رشد واقعی آن‌ها را سد می‌کند. تأکید بیش از اندازه بر ارج و اهمیتی که یک پسر برای غرور و مردانگی خود باید قائل شود، عموماً به رشد عقده حقارت، در او منجر می‌گردد، چه او هیچ‌گاه خود را قادر به انجام آنچه از او انتظار می‌رود نخواهد یافت (سعداوی، ۱۳۵۹: ۱۵۵).

اهمیت به شخصیت‌پردازی و درونیات عبدالله و در بخش‌های بسیاری با زبان عبدالله صحبت کردن در این داستان، نشان‌دهنده دیدگاه معتدل حارثی در فمینیسم است.

۹. نتیجه‌گیری

رمان "سیدات القمر" سه دسته، زنانگی را بازنمایی می‌کند: نخست زن سنتی با مفاهیمی منفعل، بی‌سواد، خانه‌نشین، وابسته به مرد و پایبند به باورهای خرافی که در خدمت روابط جنسیتی است و تفکر مردسالار تلاش دارد آن را نگه دارد که در شخصیت‌های چون سالمه و زن مؤذن نمود دارد. دوم فرزندان این نسل هستند که حالا در دنیای مدرن تری نسبت به نسل قبل به سر می‌برند و کمی باسوادترند مثل: میا، اسما، خوله. این دسته، متوجه افکار اشتباه و ناآگاهی زیاد دسته اول هستند، اما خود نیز آگاهانه رفتار نمی‌کنند و کم و بیش همان ویژگی‌ها را دارند. سوم زن مدرنیته با مفاهیمی چون فعال، تحصیل کرده، آگاه و مستقل در تصمیم‌گیری و رها شده از باورها و نقش‌های سنتی که در شخص چون لندن جلوه‌گر است. بازنمایی مفاهیم تربیتی از سوی نویسنده در جهت گسترش اندیشه فمینیستی است و نوعی جنبشی اعتراضی به نظام اجتماعی عمان است و در واقع چشم‌اندازی نوین در پیش روی فمینیسم عمانی است که راه زن عمانی را برای مطالبه حقوق خویش هموار می‌کند.

رمان، جلوه‌های حضور زنان عمانی را در دو محور جنسی و جنسیتی بررسی می‌کند که در قالب این مقوله‌ها نمود دارد: سرکوب احساس عشق، تشویق دختران به سکوت، ازدواج سستی، باورهای غلط جامعه درباره پدیده زایمان، خشونت و تجاوز و سرپوش نهادن بر آن، حق طلاق، جایگاه فرودست زنان و داشتن رفتار متفاوت با دختران و سرانجام مردسالاری داشتن نگرش خوب نسبت به پسران. او با چنین توصیفی از وضعیت زنان، نوعی آگاهی از این وضعیت را نشان می‌دهد تا آنان را از صورت منفعل به شکلی فعال دریاورد هرچند که این خودآگاهی خواستار برابری با مردان نیست و فقط خواهان زندگی مطلوب و تغییر در باورهای جامعه مردسالار عمان نسبت به زنان است.

پی‌نوشت‌ها

1. <https://www.nizwa.com>. (1400/6/13)

۲. این مطالب از وبسایت خود نویسنده گرفته شده است. (jokha.com)

کتاب‌نامه

- آبوت، پاملا و کلر والاس (۱۳۸۵). *جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نشر نی.
- آندره، میشل (۱۳۸۳ش). *جنش زنان*، ترجمه هما زنجانی‌زاده، تهران: نیکا.
- حارثی، جوخه (۲۰۱۰م). *سیدات القمر*، بیروت: دارالآداب.
- حارثی، جوخه (۱۳۹۸ش). *دختران مهتاب*، مترجم نرگس بیگدلی، تهران: افراز.
- داد، سیما (۱۳۷۸). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، جلد سوم، تهران: مروارید.
- دوبوار، سیمون (۱۳۸۰). *جنس دوم*، ترجمه قاسم صنعوی، تهران: نشر توس.
- رضوانی، محسن (۱۳۸۴). *پایان جنسیت*، جلد اول، تهران: انتشارات باشگاه اندیشه.
- زیبائی‌نژاد، محمدرضا (۱۳۸۲ش). *در مجموعه مقالات فمینیسم و دانش‌های فمینیستی*، جلد دوم، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- سارسه، میشل ریو (۱۳۸۵ش). *تاریخ فمینیسم*، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- سعداوی، نوال (۱۳۵۹). *چهره عربان زن عرب*، ترجمه رحیم فروتن و رحیم مرادی، تهران: روزبهان.

واکاوی مفاهیم تربیتی فمینیسم در رمان ... (فاطمه جمالی و دیگران) ۱۴۳

سلدن، راما و پیتر ویدوسون (۱۳۸۷). *راهنمای نظریه ادبی معاصر*، ترجمه عباس مخبر، چ ۲، تهران: طرح نو.

عزیززاده، گیتی (۱۳۸۷). *زن و هویت‌یابی در ایران امروز*، جلد اول، تهران: روشنگران.

فریدمن، جین (۱۳۸۱ش). *فمینیسم*، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران: آشیان.

کولودنی، آنیت و الآخرون (۲۰۱۵م): *النقد الأدبی النسوی*، ترجمه دهاله کمال، مصر، مؤسسه المرأة و الذاكرة.

گرین، جیت و جیل لبیهان (۱۳۸۳). *درس‌نامه نظریه و نقد ادبی*، فاطمه حسینی، جلد اول، تهران: روزنگار.

تاج‌بخش، پروین و سیمین فرزاد (۱۳۹۳). «نقد تطبیقی دیدگاه فمینیستی سیمون دوبوار، ویرجینیا وولف و سیمین دانشور در آثار باستانی»، *فصلنامه پژوهش‌های ادبی و بلاغی*، سال ۲، شماره دوم، صص ۹-۲۹.

ضیاء‌الدینی دشت‌خاکی، علی و عباس عرب (۱۳۹۵). «بررسی تطبیقی الرسول بشعرها الطویل حتی الینابیع از انسی الحاج و آیدا در آینه از احمد شاملو از دیدگاه نقد فمینیستی»، *نشریه ادبیات تطبیقی*، سال ۸، شماره ۱۵، صص ۲۲۷-۲۴۴.

الحارثی، جوخه (۱۳۹۹/۱/۸).

Jokha.com/about-me/